

دکتر رضا نوربها

«آزادی مشروط»

در ماده ۳۸

قانون مجازات اسلامی

1

● مقدمه^۱

تغییرات اندیشه‌های حقوق جزا در سالهای اخیر و بخصوص توجه به شخص مجرم به عنوان فردی که دستخوش جبرهای پیچیده اجتماعی و فردی است و غالباً بی آنکه خود به شکلی مصمم بخواهد، در مسیر فعل مجرمانه قرار می‌گیرد، موجب آن شده است تا هیولای ساخته و پرداخته شده قرون از بزهکار تغییر شکل دهد و مجرم به عنوان انسانی نیازمند به کمک و راهنمایی و لایق تربیت و اصلاح مورد توجه قرار گیرد. این چرخش سریع تفکر نه تنها ناشی از ضرورت توجه به انسان است که بی تردید در هیچ برهه از زمان نباید بر آن خاکستر فراموشی بنشینند و رنگ ببازد بلکه، در

۱. قانون مجازات اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در تاریخ ۱۳۷۰/۵/۸ به تصویب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و با توجه به ایراد شورای نگهبان در جلسه مورخ ۱۳۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص نظام با اصلاحاتی تصویب و در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۴۰ مورخ ۷۰/۱۰/۱۱ چاپ و منتشر شده است. قانون مشتمل بر چهار کتاب و ۴۹۷ ماده است که کتاب اول آن به کلیات اختصاص پیدا کرده و مشتمل بر ۶۲ ماده است که مسائل عام حقوق جزا را مطرح می‌سازد.

عین حال، فایده اجتماعی اندیشه‌های حقوق جزا و اعمال سیاستهای کیفری دقیق، علمی و منطبق با نیازهای جوامع پیچیده و در حال تغییر امروزی نیز در این تحول تفکر نقش اساسی داشته است. بدین دلیل، به هنگام برخورد با مجرم و جرم انجام یافته کوشش می‌شود تا از سویی به شخص بزهکار توجه گردد و به او فرصت بازگشت به جامعه و استقرار زندگی خویش به روال عادی داده شود، و از سوی دیگر جامعه در مصونیت ناشی از تهاجم جرم قرار گیرد. این برخورد علمی-عاطفی موجب شده است تا قانونگذاران اختیارات موسعی به دادگاهها اعطا کنند تا مراجع رسیدگی بتوانند در جهات یادشده از کیفیات تخفیف دهنده سود ببرند، مجازات را معلق کنند یا با اعطای آزادی مشروط در یاری بزهکار بکوشند و در دفاع اجتماعی موفق گردند^۲، همچنانکه از اقدامات تأمینی و تربیتی نیز در جهت اصلاح بزهکاران یاری گیرند.

با توجه به اینکه آزادی مشروط به عنوان یکی از ابزارهای دقیق جهت اصلاح مجرم و دفاع اجتماعی پیش بینی شده است در این گفتار بدان خواهیم پرداخت. پس از تعریف آزادی مشروط امتیازات و اشکالات آن را عنوان می‌کنیم، آنگاه به شرایط اعمال و نحوه الغای آن و ترتیب آزادی قطعی می‌پردازیم و سپس به عنوان نتیجه مسائلی را مطرح می‌سازیم.



تعریف آزادی مشروط

آزادی، این کلمه دلپذیر و جذاب را که گرمای آفتاب و دلنوازی

۲. این تلاش در مرحله رسیدگی نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، تعلیق تعقیب از مواردی است که می‌توان بدان اشاره کرد.

نسیم دارد با مشروط بودن چندان علقه ای نیست، اما قانون مجازات با مفاهیم بیشتر عینی برخورد می‌کند تا ذهنی و لذا می‌بینیم قانون بی آنکه تعریفی از آزادی مشروط به دست دهد شرایط آن را عنوان می‌کند.^۳

می‌توان با کمی تسامح آزادی مشروط را چنین تعریف کرد: «آزادی موقت محکوم به حبسی که مدتی از دوره محکومیت خود را طی کرده و با شرایط پیش بینی شده توسط قانون قابلیت آزادی بقیه مدت مجازات را به دست آورده است، که در صورت اجرای شرایط، آزادی او قطعی، و الا محکومیت به طور کامل اجرا می‌گردد». با این تعریف، آزادی مشروط از عفو و تخفیف مجازات تفکیک می‌شود.



امتیازات و اشکالات آزادی مشروط

اعطای آزادی مشروط مبین ارضای توقعات جامعه و بخصوص محیط تربیتی و اصلاحی زندان در مورد بزهکاری است که به دلایلی مرتکب جرم و محکوم به مجازات زندان شده است. وقتی کسی به مجازاتی محکوم می‌شود تردیدی نیست که در کنار هدف تأدیب و تنبیه مجرم، اصلاح و باز اجتماعی شدن او نیز مورد توجه جامعه است. جامعه توقع دارد که دوران تحمل محکومیت در زندان موجب شناخت بیشتر محکوم و آشنایی

۳. قانون آزادی مشروط زندانیان (ماده واحده) با ۹ تبصره در ۲۳ اسفند ۱۳۳۷ تصویب شد (منتشره در روزنامه رسمی شماره ۴۱۳۱ مورخ ۳۸/۱/۳ مجموعه قوانین سال ۱۳۳۷، صفحات ۶۷۳ تا ۶۷۵). این قانون بعداً با تغییراتی در قانون راجع به مجازات اسلامی وارد گردید و ماده ۳۹ این قانون به آزادی مشروط اختصاص یافت. این ماده و تبصره‌های آن نیز با مصوبه مجمع تشخیص مصلحت جای خود را به مواد ۳۸، ۳۹ و ۴۰ باب اول از کتاب اول قانون مجازات اسلامی داده است.

با گره‌های روانی و مشکلات اجتماعی او گردد تا با اتخاذ شیوه‌های درست، علمی و منطقی بتوان بزهکار را در خلال دوران محکومیت درمان کرد و او را به جامعه بازگرداند. این نظریه که در گذشته بیشتر ایده‌آلی جلوه می‌کرد تا واقعی، امروز با گسترش قلمرو شناخت انسان و ورود علم در این محدوده تنها یک آرزو نیست بلکه تحقق آن را می‌توان با تجربه‌های مختلف و در زندانهای گوناگون دید. لذا وقتی مفهوم اجرای مجازات با مفهوم درمان بزهکار توأم و تلفیق شود دیگر نیازی به اینکه محکوم باید کلیه دوران محکومیت خود را طی کند وجود ندارد. درمان مجرم آزادی او را تسهیل و این آزادی بزهکار را تشویق می‌کند که در هنگام تحمل محکومیت در اصلاح و درمان خود بکوشد تا زودتر به خانواده و جامعه خویش بازگردد. به عبارت دیگر، با آزادی مجرم درمان شده از حدوث لطمه‌های افزون‌تر که به دلیل تحدید آزادی بر او وارد شده است جلوگیری می‌شود. وانگهی، اگر ما زندان را محیط اصلاحی و درمانی در مفهوم علمی کلمه تلقی کنیم و آن را جدا از دیوارهای بلند و ضخیم، سیمهای خاردار، نگهبانان خسته و بی‌حوصله و شدت عملهای بیهوده بررسی کنیم دیگر چه دلیلی وجود دارد تا محکومانِ درمان شده را همچنان در بند نگه داریم و با تراکم زندان، علاوه بر آنکه بار مالی بسیاری را بر بودجه کشور تحمیل کنیم، امکانات درمانی را برای محکومان دیگر که نیازمند به این محیط برای اصلاح هستند محدود سازیم؟ با آزادی مشروط به مجرم اصلاح شده امکان بازگشت سریع به جامعه می‌دهیم، و جامعه را نیز از تحمل هزینه‌های بسیار و بی‌فایده برکنار می‌داریم و از نیروی محکومان اصلاح شده استفاده می‌کنیم.

در کنار امتیازات، اشکالاتی نیز در اعطای آزادی مشروط پیش می‌آید که بیشتر ناشی از اعطای آزادی، بی‌توجه به دقت کافی در اعمال آن است. غالباً دیده می‌شود که دادگاهها در اعطای آزادی مشروط بیشتر به شکلی اداری برخورد می‌کنند و صرف وجود شرایط قانونی را به نحوی سطحی برای اعمال آزادی کافی می‌دانند؛ لذا طبیعی است که در طول مدت آزادی به دلیل عدم اعطای صحیح آن و یا عدم دقت کافی در

مراقبت از محکوم، جرایم دیگری اتفاق افتد و اصل آزادی مشروط را زیر سؤال برد.



شرایط اعطای آزادی مشروط

الف. شرایط ماهوی آزادی مشروط و تبعات آن

در شرایط ماهوی و تبعات آزادی مشروط می توان به ترتیب موارد زیر را مورد دقت قرار داد:

۱. شرایط مربوط به طبیعت مجازات
۲. شرایط مربوط به محکوم علیه
۳. شرایط مربوط به مدت آزادی مشروط
۴. شرایط مربوط به وظیفه دادگاه
۵. تبعات آزادی مشروط

۱. شرایط مربوط به طبیعت مجازات:

ماده ۳۸ قانون اخیرالتصویب در کلیه حبسها آزادی مشروط را پذیرفته و از ماده ۳۹ قانون سابق راجع به مجازات اسلامی که تنها در حبسهای تعزیری آزادی مشروط را می پذیرفت فاصله گرفته است. با وجود این، به نظر نمی رسد که تهیه کنندگان قانون خواسته باشند برخی از حبسها را نیز که در حدود امکان اعمال آنها وجود دارد (چون حسب ابد در جرم سرقت مشمول حد) در زمره حبسهای قابل آزادی مشروط قرار دهند که علی الاصول در این زمینه امکان تغییر مجازات وجود ندارد بلکه مقصود کلیه حبسهای ناشی از مجازات بازدارنده موضوع ماده ۱۷ قانون

اخیرالتصویب مجازات اسلامی و همچنین مجازاتهای تعزیری است. نکته دیگر آنکه در مورد حبس تهیه کنندگان قانون تأکید کرده‌اند: «هرکس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد...». ممکن است این ابهام پیش آید که محکومیت‌های قبلی غیر از حبس استفاده از آزادی مشروط را دچار اشکال می‌کند و این تعبیری است که برخی از جمله «برای بار اول» می‌کنند. اما این تفسیر نه با منطق آزادی مشروط سازگار است و نه متن قانون چنین مسأله‌ای را می‌پذیرد. به اعتقاد ما با منطق آزادی مشروط سازگار نیست زیرا هدف مجازات حبس در عصر ما اصولاً فراهم آوردن امکانات درمانی لازم برای بزهکار است و هنگامی که فردی جرمی انجام دهد و کیفری مانند جزای نقدی به عنوان مثال بر او تحمیل شود جامعه امکان تربیت و اصلاح او را به نحوی که در رژیم زندان با امکانات درمانی آن مورد نظر است فراهم نکرده و لذا اگر بار دیگر همان فرد مرتکب جرمی شود و مجازات حبس برای او در نظر گرفته شود، با توجه به اینکه این بار امکانات درمانی فراهم شده منطقی است که بتواند پس از طی مدتی و در صورت اصلاح و تربیت از آزادی مشروط استفاده کند. دقت در متن قانون نیز مؤید این نظر است که اگر فردی برای بار اول به مجازات حبس محکوم شود می‌تواند از آزادی مشروط استفاده کند و کیفرهای قبلی غیر از حبس در این مورد تأثیری ندارد. بدیهی است از نظر قانون اگر فردی یک بار در مجازات حبس از امکانات درمانی و اصلاحی بهره‌مند شد بار دیگر نمی‌تواند از آزادی مشروط استفاده کند، که این نظر قانون نیز با تأمل در شخصیت بزهکار و امکان تغییرات رفتاری او قابل تردید است.

نکته آخر اینکه محکوم باید دوسوم از مدت مجازات را در جرایمی که کیفر قانونی آن بیش از سه سال حبس است بگذراند تا پذیرش آزادی مشروط در مورد او امکان داشته باشد. در مورد جرایمی که کیفر قانونی آن تا سه سال حبس است گذراندن نیمی از مدت مجازات کافی است. چند مسأله شایسته یادآوری است: یکی آنکه محکوم می‌تواند قبل از گذراندن

دوثلث و یا نیمی از مدت مجازات درخواست آزادی مشروط بنماید اقا. قبولی آن حسب مورد موکول به اجرای نصف و یا دوسوم مجازات است؛ دیگر آنکه ماده ۳۸ برخلاف قانون ۱۳۳۷ اشاره ای به محکومیت‌های حبس ابد که دوسوم آن نامشخص است نکرده^۴ که به نظر می‌رسد تهیه کنندگان قانون مجازات اسلامی همانند قانون سابق راجع به مجازات این طور تصور کرده‌اند که در محکومیت‌های زندان امکان حبس ابد وجود ندارد، در حالی که چنین نیست و گاه قانون^۵ و گاه اعمال قاعده تعدد جرم امکان حبسهای ابد و یا در حکم ابد را فراهم می‌کند. سکوت قانون راجع به مجازات ممکن است منجر به تفسیر قانون ۱۳۳۷ و قبول گذشتن مدت دوازده سال در حبسهای ابد شود اقا با توجه به نسخ قانون مجازات و بخصوص جانشین کردن مواد ۳۸، ۳۹ و ۴۰ به جای قانون ۱۳۳۷ اشکال همچنان باقی می‌ماند. به اعتقاد ما نیاز به متن قانونی جدیدی برای رفع این اشکال وجود دارد.

۲. شرایط مربوط به محکوم علیه:

محکومی که متقاضی استفاده از آزادی مشروط است باید در مدت اجرای محکومیت نکاتی را رعایت کند تا پس از تحمّل دوثلث و یا نیمی از مدت مجازات، حسب مورد بتواند از آزادی مشروط استفاده کند. بندهای ۱ و ۳ ماده ۳۸ این شرایط را احصاء کرده است: طبق بند ۱ محکوم باید در طول مدت اجرای مجازات حسن اخلاق نشان داده باشد، و طبق بند ۳ هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد و یا قرار پرداخت آن را بدهد. قانون در این بند با استعمال جمله «تا آنجا که استطاعت دارد» با نظر ارفاقی با محکوم برخورد

۴. طبق تبصره ۱ بند ۳ ماده واحده قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان مصوب ۱۳۳۷: محکومین به حبس دائم پس از گذراندن دوازده سال ممکن است از آزادی مشروط استفاده نمایند.

۵. رجوع کنید به عنوان مثال به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سوم آبان ماه ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، تبصره بند ۴ ماده و یا تبصره ۱ بند ۶ ماده ۸.

کرده است تا آزادی مشروط دچار اشکال نگردد. اما قانون در مورد حبس توأم با جزای نقدی روش شدیدتری پیش گرفته و محکوم را مکلف کرده است که جزای نقدی را بپردازد و یا ترتیب پرداخت آن را با موافقت دادستان بدهد. بند ۲ ماده ۳۸ نیز شرطی را پیش بینی کرده است که به محکوم علیه ارتباطی ندارد و بیشتر سازمان زندانها و دادیار یا دادستان باید به آن توجه کنند و آن اینکه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.^۶

۳. شرایط مربوط به مدت آزادی مشروط:

قانون سابق راجع به مجازات اسلامی مدت آزادی مشروط را اصولاً شامل بقیه مدت مجازات می دانست؛ لذا دادگاه می توانست علی الاصول به بقیه مدت حکم دهد، اما چنانچه دادگاه می خواست در مدت آزادی تغییری دهد مکلف بود مدت آزادی را بین یک تا پنج سال تغییر دهد. البته مدت آزادی ارتباطی با مدت محکومیت نداشت و به عنوان مثال اگر کسی به دو سال حبس تعزیری محکوم می شد دادگاه می توانست با شرایطی که در قانون ذکر شده بود بقیه مدت یعنی یک سال را تعیین کند و یا تا حداکثر پنج سال مدت را افزایش دهد. قانون در مورد محکومیت‌های کمتر از یک سال به همان اصل کلی رجوع می کرد و دادگاه مکلف بود صرفاً بقیه مدت را تعیین کند و حق تغییر آن را نداشت.

در قانون اخیرالتصویب ماده مختصر ۴۰ به مدت آزادی مشروط اشاره می کند. طبق این ماده: «مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یک سال و زیادتر از پنج سال نخواهد بود». هر چند این ماده اشکالات قانون سابق را برطرف کرده اما ممکن است ایراد شود که قانون فعلی نسبت به قانون قبلی از نظر اینکه قلمرو مدت را کمتر محدود می کند و دست دادگاهها را بازمی گذارد دچار اشکال است؛ اما اگر به منطبق آزادی

۶. هر چند پیش بینی وقوع جرم یا عدم آن دشوار است اما به هر حال می توان به شکل متعارف آن را پذیرفت.

مشروط توجه کنیم و آن را نوعی درمان رفتار مجرمانه بدانیم می توان گفت به شرط آنکه دادگاهها در تشخیص خود، علاوه بر صلاحیت، دقت کافی داشته باشند این اشکال قابل رفع است. اما نکته ای که ماده ۴۰ بدان اشاره نکرده تغییر مدت است که به دلیل همان منطقی که قبلاً اشاره کردیم باید بدان توجه شود. گرچه تشخیص دادگاهها را بر قبولی آزادی مشروط می توان تعمیم به تغییر آن نیز داد اما چون «حکم» به آزادی مشروط پس از احراز شرایط داده می شود و در آن حکم قید مدت نیز الزامی است، لذا تغییر آن با اشکال مواجه است که به نظر می رسد از این حیث نیز قانون باید اصلاح شود.

۴. شرایط مربوط به وظایف دادگاه:

پس از معرفی محکوم برای اخذ آزادی مشروط که در شرایط شکلی عنوان خواهیم کرد، دادگاه در متن حکم خود به اصطلاح قانون باید ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند قید نماید. قانون با کلمه «از قبیل» برخی از این شرایط را عنوان کرده و مشخص است که دادگاه می تواند شرایط دیگری را نیز تعیین کند که البته به نظر ما نباید شرایط دیگر دور از مسائلی باشد که در قانون به عنوان تمثیل آورده شده است نظیر سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی خود به مراکز تعیین شده از طرف دادگاه. بدیهی است که محکوم باید این شرایط را بپذیرد تا امکان صدور حکم آزادی او فراهم شود. حکم آزادی توسط دادگاه صادر کننده محکومیت قطعی داده می شود که حسب مورد می تواند دادگاه کیفری یک یا دو باشد.^۷

۷. با توجه به اینکه دیوان کشور نیز در محدوده ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور رسیدگی ماهوی می کند ممکن است تصور شود که دادگاه صادر کننده حکم قطعی، دیوان کشور نیز می تواند باشد، ولی نه منظور تهیه کنندگان قانون دیوان کشور بوده است و نه می توان دیوان کشور را دادگاه در معنای صادر کننده حکم قطعی دانست.

۵. تبعات آزادی مشروط:

آزادی مشروط مقدمه‌ای است برای آزادی قطعی. تبصره ۳ ماده ۳۸ برخلاف ماده ۳۹ سابق که با صراحت به آزادی قطعی اشاره می‌کرد تنها به ذکر این نکته توجه کرده است که هرگاه محکوم علیه از شرایط تعیین شده توسط دادگاه تخلف کند و یا جرم مجددی مرتکب شود، بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادر کننده حکم به مرحله اجرا دربیاید. از مفهوم این قسمت می‌توان استنباط کرد که در صورت عدم تخلف یا عدم اجرای جرم جدید، آزادی محکوم قطعی خواهد شد. اما آیا با قطعی شدن آزادی می‌توان حکم محکومیت را از شناسنامه کیفری محکوم پاک کرد؟ هر چند قانون به این نکته اشاره نکرده اما پاسخ منفی است، زیرا قطعیت آزادی به منزله اجرای کامل مجازات است و چنانچه آزاد شده پس از قطعیت مرتکب جرم دیگری شود طبق ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی حکم تکرار جرم در مورد محکوم اجرا خواهد شد. ممکن است ایراد شود که چون قانون به این مسأله اشاره نکرده لذا تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند که او را از شمول تکرار جرم خارج کنیم، اما باید در نظر داشت که منطبق آزادی مشروط اصولاً برای جلوگیری از تکرار جرم بوده است، وانگهی نمی‌توان واقعیت اجرای قسمتی از مجازات را در مورد محکوم نادیده گرفت و مجازات را اجرا نشده تلقی کرد و حکم تکرار را از آن برداشت.

همچنانکه اشاره شد ممکن است محکوم علیه از شرایط تعیین شده دادگاه تخلف کند و یا جرم مجددی مرتکب شود. در صورت اول قانون روشن نکرده که احراز این تخلف از چه طریق است و لذا می‌توان گفت به هر نحو که دادگاه از وقوع تخلف مطلع شود می‌تواند آزادی مشروط را لغو نماید؛ اما به اعتقاد ما ضروری است که دادگاه به آزاد شده حداقل یک بار اخطار کتبی با ابلاغ واقعی کند تا مطمئن شود که محکوم به تخلف خود ادامه می‌دهد و در این صورت به لغو آزادی حکم دهد. در صورت دوم اگر محکوم جرم دیگری انجام دهد مجازات جرم اخیر با مجازات قبلی جمع

خواهد شد. هر چند قانون جرم را به طور اطلاق و در مفهوم جرایم عمد و شبه عمد و خطئی به کار برده است اما به نظر ما منطقی نیست که بتوان آزادی مشروط را با جرایم خطئی لغو کرد. آیا بعد از لغو آزادی مشروط (چه در صورت تخلف و چه در صورت ارتکاب جرم جدید) محکوم علیه می تواند مجدداً درخواست آزادی مشروط کند؟^۸ به اعتقاد ما باید قائل به تفکیک شد. در صورت لغو اشکالی وجود ندارد اما در صورت ارتکاب جرم جدید، قبول مجدد با اشکال مواجه است، زیرا محکوم قبلاً به مجازات حبس محکوم شده و نحوه نگارش قانون نیز دلالت بر اجرای محکومیت و عدم قبولی آزادی در چنین شرایطی دارد.

ب. شرایط شکلی آزادی مشروط

قانون شرایط شکلی آزادی مشروط را به اختصار در ماده ۳۹ ذکر کرده است. به موجب این ماده صدور حکم آزادی مشروط به پیشنهاد سازمان زندانها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود. بدیهی است سازمان زندانها به مسائلی که قبلاً عنوان شد و بخصوص شروط مربوط به محکوم علیه و مدت و نوع مجازات و با کسب نظر از انجمن حمایت زندانیان و اداره کنندگان زندان در حد قناعت توجه و مبادرت به پیشنهاد خواهد کرد، اما تکلیف دادستان و بخصوص دادیار ناظر زندان که باید اشراف بر شخصیت زندانیان داشته باشد بسیار دقیق است. البته، نمی توان تبعات ناشی از آزادیهای مشروط عجولانه را نادیده گرفت ولی در همین حال نیز نباید بر دادستان و یا دادیار ناظر زندان به دلیل تأیید پیشنهاد سازمان

۸. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا محکوم علیه که مواجه با حکم رد تقاضای آزادی مشروط شده می تواند از آن تجدیدنظر بخواهد یا خیر؟ به نظر می رسد که ظاهراً این امر دشوار باشد زیرا محکوم می تواند مجدداً درخواست آزادی مشروط نماید، اما با توجه به موارد قانون تجدیدنظر احکام دادگاهها و قابل تجدیدنظر دانستن احکام و قرارها، تقاضای تجدیدنظر امکان پذیر می نماید.

زندانیها در مواردی که احتمالاً محکوم در مدت آزادی مشروط جرم دیگری انجام می‌دهد و یا به تخلف از دستورهای دادگاه مبادرت می‌ورزد ایراد وارد کرد، چه در همه موارد علی‌رغم دقت ممکن است پیش‌بینی وضعیت محکوم در دوران آزادی مشروط ممکن نباشد.

پس از پیشنهاد سازمان زندانیها و تأیید دادستان یا دادیار، پرونده به دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی ارجاع خواهد شد تا نسبت به صدور حکم آزادی مشروط در صورت قبول آن و با توجه به شرایط مندرج در ماده ۳۸ اقدام کند. پس از صدور حکم، محکوم فوراً آزاد می‌شود. بدیهی است حکم دادگاه نمی‌تواند قابل تجدیدنظر از سوی دادستان باشد، زیرا دادستان که خود با آزادی مشروط موافقت کرده است دیگر مدعی محکوم نیست تا از آن تجدیدنظر بخواهد.

● نتیجه

اجرای آزادی مشروط در جهت نفع محکوم و جامعه می‌تواند به اصلاح و تربیت بزهکار کمک کند و او را برای بازگشت قطعی به کانون خانواده و جامعه خویش ترغیب نماید. دقت در اعطای این آزادی، تحت مراقبت قراردادن محکوم در طول مدت آزادی مشروط، و ایجاد امکانات برای بازاجتماعی شدن او از مسائلی است که دقت در آن می‌تواند تأثیر این بنیاد اساسی حقوق جزا را نشان دهد.